

کیم وو چونگ

مدیر و مؤسس کمپانی دوو

# سنگفرش هر خیابان از طلاست

در تجارت هیچ‌گاه نباید او را جمع کنی و حاصلش ۲ باشد،  
باید او را تبدیل به ۱۰ کنی

ترجمهٔ آرمین هدایتی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست

مقدمه	۱۱
بخش اول: رؤیایپردازی	۲۹
فصل اول: تاریخ متعلق به رؤیایپردازان است	۳۱
فصل دوم: فلسفه من در زندگی	۳۷
فصل سوم: چگونه رؤیاهای سازنده داشته باشیم	۴۱
فصل چهارم: تفریح من کار کردن است	۴۵
فصل پنجم: دنیای بزرگی در انتظار توست	۴۹
فصل ششم: اقلیت خلاق	۵۳
فصل هفتم: چه کسی نابغه را از خواب بیدار می‌کند؟	۵۷
فصل هشتم: خوشبختی واقعی چیست؟	۶۱
بخش دوم: مدیریت	۶۵

- فصل یازدهم: مشکل ترین معامله تاریخ کاری من ..... ۸۱
- فصل دوازدهم: چگونه از جلسات طولانی اجتناب کنیم و یا ... ..... ۸۷
- فصل سیزدهم: هیچ کس چیزی را که بر زمین افتاده نمی خورد... ..... ۹۱
- فصل چهاردهم: چرا مدیران را از داخل شرکت انتخاب می کنم ..... ۹۵
- فصل پانزدهم: چگونه می توان بهترین دستیار دنیا را انتخاب کرد ..... ۹۹
- فصل شانزدهم: با کارمندی که پول شرکت را هدر می دهد باید چه کار کرد؟ ..... ۱۰۳
- فصل هفدهم: چگونه مدیران تنبل را به کار تشویق کنید ..... ۱۰۷
- فصل هجدهم: اهمیت نوآوری و خلاقیت و چگونگی دستیابی به آن ..... ۱۰۹
- فصل نوزدهم: فکر کنید که شما صاحب شرکت هستید ..... ۱۱۵
- فصل بیستم: از مسائل به سادگی عبور نکنید ..... ۱۱۹
- فصل بیست و یکم: چگونه می توان بازارهای جدید و پر سود را انتخاب کرد ..... ۱۲۵
- فصل بیست و دوم: راهی مطمئن برای سود کردن «به دیگران کمک کنید» ..... ۱۳۱
- بخش سوم: رشد کردن ..... ۱۳۵
- فصل بیست و سوم: موقعیت های زندگی از سختی ها به وجود می آیند ..... ۱۳۷
- فصل بیست و چهارم: تلاش کنید بهترین باشید ..... ۱۴۱
- فصل بیست و پنجم: چگونه می توان از زمان بیشترین استفاده را کرد ..... ۱۴۵
- فصل بیست و ششم: چگونه به یک نابغه تبدیل شویم ..... ۱۴۹
- فصل بیست و هفتم: تمرینی برای بالا بردن اعتماد به نفس ..... ۱۵۵
- فصل بیست و هشتم: فرمول محرمانه من برای سلامتی ..... ۱۵۷
- فصل بیست و نهم: چهار روش برای پیدا کردن بزرگترین معلمان ..... ۱۶۳
- فصل سی ام: شش راهنما برای آغاز به کار در دنیای تجارت ..... ۱۶۹
- فصل سی و یکم: همیشه کاری را که قصد انجام آن را دارید در ذهنتان تصور کنید ..... ۱۷۳
- فصل سی و دوم: چگونه رقبای خود را ارزیابی کنید ..... ۱۷۷
- فصل سی و سوم: خطرات خودپسندی ..... ۱۸۱
- فصل سی و چهارم: نصیحتی برای جوانان «فریب ظواهر را نخورید» ..... ۱۸۵
- فصل سی و پنجم: دنیا متعلق به شماست ..... ۱۸۹

## فهرست ■ ۹

- فصل سی و هشتم: کسانی که بیشترین تأثیر را در زندگی من داشتند ..... ۱۹۳
- فصل سی و هفتم: درسی از دنیای عنکبوت ها ..... ۱۹۹
- بخش چهارم: رهبری ..... ۲۰۳
- فصل سی و هشتم: رهبر چه ویژگی هایی باید داشته باشد ..... ۲۰۵
- فصل سی و نهم: پول خشتی است ..... ۲۱۱
- فصل چهلم: بهترین مدیران چه کسانی هستند؟ ..... ۲۱۷
- فصل چهل و یکم: چگونه پول درآوریم و آن را درست خرج کنیم ..... ۲۲۱
- فصل چهل و دوم: چرا مدیران باید پایین تر از سطح درآمدشان زندگی کنند ..... ۲۲۷
- فصل چهل و سوم: چرا دیوانه وار کار می کنم ..... ۲۳۳
- فصل چهل و چهارم: افتخار به موفقیت های به دست آمده در آفریقا ..... ۲۳۹
- فصل چهل و پنجم: آیا کار زیاد، زندگی خانوادگی شما را تحت تأثیر قرار می دهد؟ ..... ۲۴۳
- فصل چهل و هشتم: مزد پاداش ..... ۲۴۷
- فصل چهل و نهم: چیزی که هیچ گاه نباید آن را از دست داد ..... ۲۵۱
- فصل چهل و دهم: چگونه می توان از افراد عادی انتظار کار فوق العاده داشت... ۲۵۵
- فصل چهل و یازدهم: افراد ثروتمند مشکلات جامعه مصرف کننده هستند ..... ۲۶۱
- فصل پنجاهم: آیا روحیه پیشگامی امریکا در حال افول است؟ ..... ۲۶۷
- فصل پنجاه و یکم: چرا شما نمی توانید به قیمت ضرر دیگران سود کنید ..... ۲۷۱
- فصل پنجاه و دوم: هشت گام تا موفقیت در زندگی... ..... ۲۷۷

## فصل اول

### تاریخ متعلق به رؤیاپردازان است

زمانی که در مدرسه بودم در فقر به سر می‌بردم اما این تنها من نبودم که به این وضعیت دچار بودم، تقریباً تمام مردم کره در آن زمان فقیر بودند. ۳۰ سال پیش درآمد سرانه کره حدود ۷۰ دلار بود، در حال حاضر این رقم به حدود ۶ هزار دلار رسیده است، پس به راحتی می‌توانید تصور کنید که زندگی در آن زمان چه قدر دشوار بود. البته امروزه افراد فقیر هنوز وجود دارند اما در روزهای پس از جنگ کره، فقر هولناکی کشور را فرا گرفته بود. ما در بخش «چانگ چونگ دانگ» سئول زندگی می‌کردیم و من مجبور بودم هر روز مسافت ۱۰ کیلومتری خانه تا مدرسه را پیاده طی کنم.

در آن وقت حتی یک سکه هم در جیب نبود، اما رؤیاهای بزرگی در سر داشتم. هنوز به خوبی احساساتم در آن زمان را به خاطر می‌آورم، مانند حسی که در نیمه شب به هنگام ترک کتابخانه و یا بازگشت به خانه پس از یک روز سخت کاری داشتم؛ به آسمان نگاه می‌کردم و آن را مال خود می‌دیدم، می‌توانستم آن را در آغوش بگیرم، هیچ چیز در آن زمان برای من غیرممکن نبود، طراوت و نشاط جوانی در من موج می‌زد و قلبم را با آرزوهای بزرگ

پر کرده بود، هیچ چیز نمی توانست من را از حرکت باز دارد. از تمامی مزایایی که جوانی با خود به همراه می آورد، رؤیای پردازی را می توان مهمترین آنها شمرد. مردم با رؤیاهایشان دیگر فقیر نیستند، هر کس به اندازه رؤیاهایش ثروتمند است.

جوانی را می توان اینگونه تعبیر کرد: برهه ای از زندگی که در آن اگر انسان رؤیایی در سر داشته باشد، به هیچ کس و هیچ چیز حسادت نمی کند. رؤیای قدرت ایجاد تغییر در جهان هستند. من به جرئت می گویم همه کسانی که در دنیای امروز تأثیرگذار هستند، در دوران جوانی آرزوهایی بزرگ در سر می پروراندند. ایالات متحده امریکا با وجود آن که تنها حدود دویست سال تاریخ را پشت سر می گذارد تاریخ جهان را رقم می زند و این روحیه بلندپروازی نخستین ساکنان آن جا بود که به چنین پیشرفتی انجامید. من امروزه اغلب می شنوم که جوانان دیگر رؤیا و آرزوی بزرگی برای آینده شان در سر ندارند و اگر هم دارند این رؤیا و آرزو فقط مربوط به زمان حال می شود. اگر چنین موضوعی صحت داشته باشد هیچ چیز برای افراد و ملت ها غم انگیزتر از این نخواهد بود، چرا که رؤیای شخصیت انسان را می سازند و می توانند شغل و سرنوشت آینده آنها را تعیین کنند.

رؤیا سکان کشتی آماده سفر است، سکانی که ممکن است کوچک به نظر برسد و یا اصلاً دیده نشود، اما این سکان است که مسیر را تعیین می کند. کشتی بدون سکان مانند قایقی سرگردان است که آن قدر این طرف و آن طرف خواهد رفت تا سرانجام در بین جلبک های دریایی گرفتار شود. انسان بدون آرزو و رؤیا نیز سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت.

در عین حال شخصی با رؤیای غیر واقعی و یا شخصی که رؤیاهایش قدرت پرواز به آینده را ندارند دچار همان مشکلات و خطرات خواهد شد. من زمانی که به همراه چهار نفر دیگر گروه صنعتی «دوو» را تأسیس کردیم رؤیایی در سر داشتیم و آن رؤیا این بود که بتوانیم به همراه یکدیگر به پیشرفت و توسعه جامعه کمک کنیم.

ما تنها با ۱۰ هزار دلار کارمان را شروع کردیم، آن هم در یک اتاق اجاره‌ای بی‌روح کوچک در گوشه یک ساختمان، اما رؤیاهای من از دنیا هم بزرگتر بود.

همان طور که شرکت ما شروع به پیشرفت کرد، رؤیای من هم به حقیقت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. من تنها در مدت ۱۰ سال مالک بزرگترین ساختمان در کره بودم - شرکت «دوو» فعلی - اما ساخت مرکز بزرگ «دوو» مسئله‌ای بود که در مورد آن تردید داشتیم و فکر می‌کردم شاید بهتر باشد سرمایه‌مان را بر روی تولید متمرکز کنیم که منجر به رشد اقتصادی سریع‌تر شود. من حتی نگران این موضوع بودم که ممکن است شرکت «دوو» به دلیل سرمایه‌گذاری کلان در امر خرید ساختمان مورد انتقاد قرار گیرد. اما در نهایت تصمیم خود را گرفتم و رؤیای تازه‌ای را در ذهنم پرورش دادم، طرحی برای گسترش شرکت، تا اندازه‌ای که کارمندان «دوو» تمام فضای ساختمان مرکز بزرگ «دوو» را پر کنند. در آن زمان چنین کار بزرگی دور از ذهن بود، اما من در مدت ۵ سال، انتظار اجرای آن را داشتم. امروزه کارمندان شرکت به بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌رسند، تعدادی که برای پر کردن ظرفیت سه شرکت نیز کافی است.

من در حال حاضر رؤیاهای دیگری در سر دارم، یکی از آنها تولید باکیفیت‌ترین محصولات دنیا در طول دوران زندگی‌ام است، البته تاکنون موفق به دستیابی به چندین رکورد جهانی در این زمینه شده‌ام از جمله: ساخت بزرگترین بارانداز در شرکت کشتی‌سازی «اوپکو» «دوو»، ساخت بزرگترین کارخانه تولید پوشاک در «پوسان» و دستیابی به رکورد بیشترین حجم فروش پوشاک در جهان.

اما هنوز رکوردی وجود دارد که به آن دست پیدا نکرده‌ایم و آن تولید باکیفیت‌ترین محصول در نوع خود در جهان است.

من به این رؤیا بها می‌دهم. مهم نیست که آن محصول چه باشد، مهم این است که بهترین در نوع خود باشد. مهم این است که مردم بگویند این